**بسم الله الرحمن الرحیم**

فهرست مطالب:

[آخرین مسئله از مبحث قذف: تأدیب صبی 3](#_Toc425554316)

[سه مقام در مسئله تأدیب صبی 3](#_Toc425554317)

[مقام اول:صدور محرمات حدی از صبی غیر بالغ 3](#_Toc425554318)

[مقام دوم: صدور محرمات تعزیری از صبی غیر بالغ 4](#_Toc425554319)

[مقام سوم: تأدیب صبی در خطاهای عرفی 4](#_Toc425554320)

[انواع تأدیب 4](#_Toc425554321)

[اطلاق تأدیب دلیل بر شمول انواع تأدیب 4](#_Toc425554322)

[کلی بودن بحث تأدیب 5](#_Toc425554323)

[لزوم یا رجحان تربیت صبی 5](#_Toc425554324)

[محل بحث 5](#_Toc425554325)

[روش‌های تأدیب و تربیت 6](#_Toc425554326)

[روش تقسیم‌بندی 6](#_Toc425554327)

[انواع روش‌های فعلی: 6](#_Toc425554328)

[نکته: 7](#_Toc425554329)

[اقوال در مسئله: 7](#_Toc425554330)

[قول پنجم، قول به تفصیل 8](#_Toc425554331)

[نکته : 8](#_Toc425554332)

[شمول ممیز و غیر ممیز 8](#_Toc425554333)

[ادله مسئله تأدیب صبی غیر بالغ 9](#_Toc425554334)

[سند روایت: 9](#_Toc425554335)

[دلالت روایت: 9](#_Toc425554336)

[سند روایت: 10](#_Toc425554337)

[دلالت روایت: 10](#_Toc425554338)

[دو تفاوت ایت روایت با روایت قبل 11](#_Toc425554339)

[دو احتمال در روایت 12](#_Toc425554340)

[شاهدی برای ترجیح احتمال دوم 12](#_Toc425554341)

[دو نوع تخلف عبد 13](#_Toc425554342)

[تفاسیر و تحلیل‌هایی از دو روایت 14](#_Toc425554343)

[جمع بین دو روایت 15](#_Toc425554344)

[نتیجه بحث 16](#_Toc425554345)

# آخرین مسئله از مبحث قذف: تأدیب صبی

آخرین مسئله‌ای که در مباحث قذف مطرح شد، ((تأدیب صبی)) بود. متن آخرین مسئله که به‌عنوان السادس مطرح است را بار دیگر می‌خوانم (السادس: قیل: **إنّه يكره أن يُزاد في تأديب الصبيّ على عشرة أسواط**[[1]](#footnote-1)) این قیل همان قولی است که در شرایع آمده است. در تأدیب بیش از ده شلاق شایسته نیست.سپس مصنف می‌فرماید: (**و الظاهر أنّ تأديبه بحسب نظر المؤدّب و الولي‏**) گفته شده بیش از ده تا نباید زد. عبارت تحریر اینجا یکره دارد، گاهی هم تعبیر حرمت دارد در بعضی اقوال. (**و الظاهر أنّ تأديبه بحسب نظر المؤدّب و الولي**[[2]](#footnote-2)‏) تأدیب و مقدارش در دست معلم و ولی است. (**فربما تقتضي المصلحة أقلّ و ربما تقتضي الأكثر**) گاهی کمتر از ده شلاق مطابق مصلحت است و گاهی بیشتر از ده شلاق مطابق مصلحت است (**و لا يجوز التجاوز**) منظورش این است که ظاهراً تجاوز از این حد، جایز نیست و باید کمتر از این حد باشد. **(بل و لا التجاوز عن تعزير البالغ، بل الأحوط دون تعزيره**) بلکه بیش از تعزیر جایز نیست، بلکه بنا بر آن تحدیدی که در آن تقریر صادق بود، احوط این است که از تعزیر بالغ کمتر باشد ( **و أحوط منه الاكتفاء بستّة أو خمسة)** احوط این است که در حد پنج و شش شلاق بزند.

## سه مقام در مسئله تأدیب صبی

 در این بحث همان‌طور که گفتیم: سه مقام در بود که دو مقامش بحث شد.

## مقام اول:صدور محرمات حدی از صبی غیر بالغ

یک مقام این بود، که اگر از صبی یا صبیه غیر بالغ گناهی از آن گناهانی که حد بر آن ثابت است، مثل: زنا، لواط، شرب خمر و آن محرماتی که حد دارد، صادر شد، اینجا چه باید کرد؟

## مقام دوم: صدور محرمات تعزیری از صبی غیر بالغ

 بحث دوم این بود که اگر از صبی گناهانی که بالغ بر آن‌ها تعزیر می‌شود نه حد، صادر شد حکمش چیست در مورد این دو مقام بحث کردیم.

##  مقام سوم: تأدیب صبی در خطاهای عرفی

 مقام سوم بحث تأدیب صبی در امور عقلایی و عرفی است که جزء مسئولیت‌های والدین ، معلم، استاد و امثال این‌هاست، که تأدیب در امور عرفی و عقلایی گفته می‌شود. والدین،معلم و امثال این‌ها باید آداب اجتماعی، آداب فردی و آداب شرعی را به او یاد بدهند که تکالیفش را یاد بگیرد، مثلاً نماز بخواند. حال آیا در مقام تربیت و تأدیب زدن جایز است یا جایز نیست؟

### انواع تأدیب

یک نوع تأدیب پیشگیرانه است. به آن می‌زند، مثلاً: نصیحت می‌کند یا می‌زند برای اینکه انجام بدهد، نماز بخواند یا سلام بکند، یعنی پیشگیرانه است و جنبه آموزشی و تأدیب پیشگیرانه دارد.

یک نوع دیگر تأدیب تنبیهی است، مثلاً: فرزند، کار خلافی انجام داده، حالا پدر می‌خواهد او را مجازات کند.

### اطلاق تأدیب دلیل بر شمول انواع تأدیب

 ظاهرش این است که هر دو نوع را شامل می‌شود، چون تأدیب صبی اطلاق دارد.

### کلی بودن بحث تأدیب

این بحث الان از یک نگاه کلی مطرح است. یعنی بحث ما بر سر مطلق تأدیب صبی است. بحث ما در مورد موارد خاص، مثل نماز نیست، که در این مورد خاص ادله خاصه‌ای داریم، که می‌شود زد یا به چه کیفیتی می‌شود زد. آن موارد خاص، موارد استثنای از این قاعده کلی می‌شود

### لزوم یا رجحان تربیت صبی

 در روایات آمده که اصل تربیت از وظایفی است که والدین و به خصوص پدر و همین‌طور معلم و ولی طفل، مکفل آن هستند و وظیفه تربیتی آن‌ها بر دوش پدر و مادر است. می‌توان گفت: در مورد اینکه تربیت الزامی است یا ترجیحی، بحث منقحی نداشته‌ایم یا حداقل می‌توان گفت: کمتر به آن توجه شده است. ولی در اصل اینکه رجحان دارد، ولی طفل، پدر، جد یا معلم به این‌که تربیت کند، روش زندگی را به او یاد بدهد، راه معاشرت و آداب معاشرت را یاد او بدهد، تکالیف دینی را به او آموزش بدهد. در اصل رجحان این هیچ اختلافی نیست. منتها این تربیت به معنای عام جزء وظایف او می‌شود و در مقام اقدام و عمل روش‌های مختلفی به کار برده می‌شود. مثلاً: یادش می‌دهد، نصیحت می‌کند، احیاناً توبیخ می‌کند، که بحثی از این موارد در فقه نشده است و علی‌القاعده جایز هم هست. وقتی می‌گوییم: تربیت طفل، وظیفه اوست. تبعاً روش‌هایی مثل: نصیحت کردن و امثال این‌ها، تبعاً جایز است و قدر متیقن و حداقل آن است. تذکر دادن، توبیخ کردن، دعوایش کردن، این‌ها مراتب بعدی است که ظاهراً باز می‌توان گفت: جایز است، اگر مشتمل بر چیز محرمی مثل فحش و ناسزا نباشد.

#### محل بحث

 اما وقتی تربیت می‌خواهد با ابزاری باشد و حالت تنبیهی و ضرب پیدا کند، چه حکمی دارد؟ بحث در مورد اقدام عملی است، که او را بزند. محل بحث در اینجا، در مورد زدن و اقداماتی، مثل حبس کردن و امثال این‌هاست؛که فعلاً اینجا فقط زدن را بحث می‌کند. یک طیفی از روش‌ها در مقام تربیت و تأدیب است که خیلی متنوع است. شاید حدود چهل نوع روش وجود داشته باشد.

#### روش‌های تأدیب و تربیت

 اجمالاً در چند گروه قرار می‌گیرد. در تقسیمی اولیه تقسیم می‌شود به:

1. روش‌های قولی
2. روش‌های فعلی

روش‌های قولی چند نوع‌اند:

* آموزش دادن
* تذکر ملاطفت‌آمیز دادن
* اخطار دادن
* توبیخ کردن

 من درصدد این بحث نیستم، والا تقسیماتش خیلی مفصل‌تر است.

#### روش تقسیم‌بندی

روش‌های قولی از اخف شروع می‌شود می‌آید به سطح بالاتر، که اخف آن، این است که یادش بدهد، بعد این است که تذکر بدهد، نصیحت بکند، بعد این است که امرونهی بکند، بعد این است که اخطار بدهد. مثلاً بگوید: اگر این کار را نکنی... حالت تهدید یا توبیخ به خود بگیرد.

#### انواع روش‌های فعلی:

* زدن
* حبس کردن
* دست و بستن

 اینجا مقصود ما بحث ضرب و زدن است. پس اصل تکلیف رجحان دارد. بعضی از شیوه‌های آن مسلم جایز است و بعضی، محل بحث و کلام است.

#### نکته:

اصل این است که زدن جایز نیست. این هم اصل اولیه است. یعنی قاعده اولیه این است که زدن دیگری، آزار و اذیت دیگری، اینکه به او صدمه‌ای وارد بشود و امثال این‌ها جایز نیست. اطلاقاتی داریم که منع می‌کند و اصل همین است که جایز نیست و لذا ما برای خروج از این قاعده اولیه نیاز به دلیل داریم.

#### اقوال در مسئله:

 در اقوال مسئله مقداری تنبه و اضطراب وجود دارد.

* مثلاً یک قول می‌گوید: بیش از ده ضربه نباید زد. این قول ظاهراً برای مرحوم محقق است.
* یک قول، پنج یا شش ضربه است.
* یک قول سه ضربه است.
* یک قول هم این است که تعداد ضربات، حدی ندارد. حکمش، حکم مطلق تعزیر است. در تعزیرات، می‌گفتند: کمتر از چهل تا پایین‌تر از حد. در اینجا، اختیار و تعیینش هم به ید ولی است. چون این بحث تأدیب غیر از بحث تعزیر است، که گناهی کرده و حاکم می‌خواهد تعزیرش کند. پس اختیارش دست ولی است و لذا یک قول این است، که میزان معینی ندارد و کمیت آن و تعیین حدود آن به دست ولی است که باید پایین‌تر از حد باشد، یا یک درجه‌ای پایین‌تر از تعزیر باشد. تعزیر بالغ، و اگر این بگوییم، تا بیست سی تا بیشتر هم جایی که تشخیص می‌دهد بتواند اقدام کند.

 حدود چهار قول است که کم‌وبیش در کلمات فقها وجود دارد. قول‌های تفصیلی هم وجود دارد. مثلاً یک قول تفصیلی همین قول آخری بود که گفتیم، یک قول کمتر از ده ضربه بود. یک قول دیگر، پنج و شش ضربه بود. یک قول هم این بود که حدی ندارد، پایین‌تر از حد مثل سایر

تعزیرات، بنا بر اختیار و تشخیص ولی زده می‌شود. چهار قول بود که ظاهر کلام حضرت امام(ره) و آقای تبریزی و ظاهراً آقای فاضل، قول چهارم است. که این‌ها در حد نظر ولی است و تحدیدی ندارد.

### قول پنجم، قول به تفصیل

 قول پنجمی وجود دارد، که یک نوع تفصیل است که آقای خویی به این قول قائل‌اند. بین پدر و معلم فرق گذاشته و می‌گوید: حد زدن فرزند توسط پدر، پنج و شش ضربه است و توسط معلم سه ضربه است.

#### نکته :

* اینجا تأدیب غیر تعزیرات حکومتی است. بحث تربیت خانوادگی است و از باب انتقام نیست. اینکه بدانیم ناراحت می‌شود و تندی و غضب می‌کند و برای فرونشاندن خشم خودش یکی می‌زند توی گوش بچه، آن جایز نیست و اگر عنوان تأدیب بر آن صادق نباشد وجهی ندارد. اما اگر به قصد تأدیب باشد، ضمناً ناراحت هم باشد و با تأدیب خودش هم آرام می‌گیرد ولی واقعاً هم می‌خواهد او را تربیت کند، این عیب و مشکلی ندارد. اما اگر می‌داند که تأثیری ندارد و فقط از باب انتقام‌جویی است، این عیب دارد.

#### شمول ممیز و غیر ممیز

 در صبی این اطلاق هست که، ممیز و غیر ممیز را شامل می‌شود. اما اگر طوری است که در غیر ممیز معلوم است که این زدن هیچ اثری ندارد، تبعاً جایز نیست، چون عنوان تأدیب بر او صدق نمی‌کند.بحث فعلاً در مورد صبی غیر بالغ است.

### ادله مسئله تأدیب صبی غیر بالغ

 در ابواب بقیه الحدود، دو روایت داریم در وسائل، کتاب ابواب بقیه الحدود، باب هشت، حدیث اول، صفحه پانصد و هشتادویک.

1. اول روایت این‌طور است که: (**محمد بن یعقوب عن حسین بن محمد عن معلی بن محمد عن حسن بن علی عن حماد بن عثمان سندش معتبر است عن حماد بن عثمان**) حماد نقل می‌کند که (**قلت لابی عبد الله علیه‌السلام فی ادب الصبی و المملوک**) سؤال کردم در مورد تأدیب صبی و مملوک، حکمش چیست؟ معلوم است منظورش این بوده که آیا می‌توان زد یا نه؟ و به چه اندازه می‌توان زد؟ حضرت فرمودند: (**خمسه او سته و ارفُق**[[3]](#footnote-3)) پنج تا یا شش تا، یعنی در حدود پنج یا شش تا، مقداری است که می‌شود شلاق زد، و بعد هم تأکید می‌کنند که با رفق عمل کنید و مدارا کنید. فرمایش خیلی اصولی و اساسی است یعنی مبنایتان بر رفق و مدارا باشد. ولی اگر لازم شد، تا پنج و شش تا می‌شود زد.

# سند روایت:

 این یک روایت معتبره است. این روایت موثقه و معتبره بحث مملوک را مطرح کرده است، که آن بحث جدایی دارد. خودش یک روایات دیگری دارد و یک قصه دیگری دارد که محل بحث ما نیست.

#### دلالت روایت:

 این روایت، از چند جهت اطلاق دارد:

* یکی اینکه صبی در اینجا منظور اعم از صبی یا صبیه است، چون در بحث تأدیب، فرقی از این جهت نیست.
* یکی دیگر، اطلاق از حیث کسی است که می‌خواهد تأدیب بکند. بحث در مورد ولی طفل است نه فقط پدر یا معلم، بلکه هر کسی ولی طفل به حساب می‌آید، این حق را دارد. تبعاً این هم پدر و هم معلم را در برمی‌گیرد، ، هم اگر بچه ای یتیم بود و دست دیگری سپرده شده است، آن را هم در برمی‌گیرد. احتمالاً مادر را هم در برمی‌گیرد. چون مادر هم به نحوی .

مسئولیت تأدیبی بر عهده دارد. بنابراین هم پدر و مادر را می‌گیرد، پدر را قطعاً شامل می‌شود، بعید نیست که مادر را هم شامل بشود. معلم و ولی طفل یتیم را هم شامل می‌شود. در همه این موارد وقتی از امام سؤال شد که آیا زدن مطلق است؟ نگفت: ادب صبی مطلق است بلکه امام جواب می‌دهند: این جایز است، منتها حدش همان پنج تا یا شش تا است و تأکید دارند که با رفق و مدارا عمل بکند. این معتبره حماد است که در آن اطلاقی نسبت به این جهت است و تعیین حد هم شده است.

1. روایت دیگری داریم، که این روایت دوم این باب است. این روایت این‌طور است: (**عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن نوفلی عن السکونی عن ابی عبد الله این سند عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن نوفلی عن سکونی)**

#### سند روایت:

 همان سندی است که شاید در بیش از هزار روایت آمده باشد، و شاید حدود هشت بار راجع به این سند بحث کردیم، که در این سند، ابراهیم بن هاشم است، که توثیق خاص ندارد. نوفلی است که توثیق خاص ندارد. ولی هر یک از این دو گرچه توثیق خاص ندارند، اما از چند راه دیگر تلاش شده که توثیق بشوند. در مجموع، راهی که حضرت آقای تبریزی اشاره می‌کردند را در هر دو نفر می‌پذیرفتیم و می‌گفتیم، موثق است. از طرفی، ابراهیم بن هاشم از کسانی است که اصحاب اجماع هم از او نقل کردند، مثل ابن ابی عمیر، از آن طریق هم قابل توثیق است. بنابراین از بین حدود پنج طریقی که برای توثیق ابراهیم بن هاشم، و نوفلی ذکر شده است، ما حدود دو تا را قبول داشتیم و این سند موردقبول است.

#### دلالت روایت:

 این روایت از امام صادق است. سکونی از امام صادق نقل می‌کند. امام این‌جوری نقل کردند از امیرالمؤمنین که (عن امیرالمؤمنین(ع): **أَلْقَى صِبْيَانُ الْكُتَّابِ- أَلْوَاحَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ لِيَخِيرَ بَيْنَهُمْ**)

کتاب همان مکتب‌خانه‌ای است که ما می‌گوییم. بچه‌های مکتب‌خانه لوح‌هایی داشتند که آوردند خدمت حضرت، که بین آن‌ها انتخاب کند. این بازی و سرگرمی برای بچه‌ها بوده که انتخاب بکند و داوری داشته باشد. حضرت فرمود: (**أَمَا إِنَّهَا حُكُومَةٌ وَ الْجَوْرُ فِيهَا كَالْجَوْرِ فِي الْحُكْمِ)**حضرت فرمودند این کار سختی است، من باید داوری کنم. مثل داوری در این بازی‌ها و جور و ستم در این، مثل جور در حکومت و قضاوت است. این نکته‌ای که حضرت می‌فرمودند. حالا شاهد کلام این جمله آخر است. حضرت فرمود: (**أَبْلِغُوا مُعَلِّمَكُمْ إِنْ ضَرَبَكُمْ- فَوْقَ ثَلَاثِ ضَرَبَاتٍ فِي الْأَدَبِ اقْتُصَّ مِنْهُ**[[4]](#footnote-4))

می‌گوید: به معلمتان ابلاغ کنید که اگر در مقام تأدیب شما را بیش از سه ضربه زد، من قصاص می‌کنم. معلمان شما در مقام تأدیب تا سه ضربه می‌توانند به شما بزنند، اگر بیشتر زدند من قصاص می‌کنم. این را حضرت به بچه‌ها می‌گوید، با آن اخلاقی که داشتند، به خود بچه‌ها می‌گوید، این‌جوری به معلم‌هایتان بگویید، اگر بیش از این بزنند من قصاص می‌کنم.

#### دو تفاوت ایت روایت با روایت قبل

* این روایت با روایت قبلی دو تفاوت دارد. یکی اینکه موضوع آن مطلق مؤدب و ولی نیست، فقط معلم است.
* یکی اینکه حد را پنج یا شش ذکر نکرده است بلکه در مقام تأدیب، سه تا ذکر کرده است.

روایت دیگر داریم که همین مطلب را در آن آورده است. روایت سومی که در این باب است. ابواب مقدمات حدود، باب سی، صفحه سیصد و سی‌ونه، در این باب سی‌ام از ابواب مقدمات حدود مربوط به مملوک روایاتی است که ربطی به بحث ما ندارد. یک حدیثش بنا بر یک احتمال می‌تواند ربط با موضوع ما پیدا بکند. حدیث دوم این باب است. ظاهراً این حدیث سند معتبری دارد. روایت موثقه است، (عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن عثمان بن عیسی عن اسحاق بن عمار) سند معتبری است. (قال قلت لابی عبد الله، اسحاق بن عمار) که از روات مشهور است، می‌گوید: به امام صادق عرض کردم، (**رُبَّمَا ضَرَبْتُ الْغُلَامَ فِي بَعْضِ مَا يَجرمُ**) گاهی غلامم را می‌زنم در بعضی از آن جرم‌هایی که انجام می‌دهد.( **فَقَالَ وَ كَمْ تَضْرِبُهُ**؟)حضرت فرمود: چند تا می‌زنی؟ گفت: (ربما ضربته مئه) گاهی صد تا می‌زنم. حضرت فرمود:(مئه، مئه) دو بار تکرار کردند و تعجب کردند. فرمود: صد تا می‌زنی، و بعد فرمود: این حد زناست.(اتق الله) یعنی کار اشتباهی کرده‌ای که صد تا می‌زنی. درحالی‌که صد ضربه حد زنا می‌شود. (**و قلت جعلت فداک جعلت فداك فكم ينبغي لي أن أضربه؟**) چند تا می‌توانم بزنم؟ حضرت فرمود: یکی، بعد می‌گوید: (**و الله لو علم أنّي لا أضربه إلّا واحداً ما ترك لي شيئاً إلّا أفسده**) اگر بفهمد من یکی می‌زنم که دیگر چیزی بر من باقی نمانده. کاری نمی‌کنم. هر کاری بخواهم بکند، انجام نمی‌شود. حضرت فرمود: دو تا، باز گفت نمی‌شود. و به همین ترتیب با امام، ادامه داد که یکی کافی نیست، دو تا کافی نیست، سه تا کافی نیست، چهار تا کافی نیست تا رسید به پنج تا. بعد از پنج تا می‌خواست ادامه دهد، حضرت ناراحت شد. فقال: (**يا إسحاق إن كنت تدري حدّ ما أجرم فأقم الحدّ فيه**) بعد فرمود: ای اسحاق! اگر می‌دانی که جرمش حد خاصی دارد، در آن حد جاری کن. (**و لا تعدّ حدودالله**[[5]](#footnote-5)) اما اگر چیزی است که حدی از حدود الهی را ندارد، در این صورت فقط تا پنج ضربه.

#### دو احتمال در روایت

 این روایت از لحاظ اینکه موضوعش کی هست، محل اختلاف است. دو احتمال دارد، یک احتمال این است که موضوعش همین صبی باشد. غلام که در روایت آمده، منظور غیر بالغ باشد. که اگر این باشد، با موضوع ما مرتبط است. اما احتمال دیگر اینکه، منظور از غلام در اینجا عبد و بنده باشد. چون غلام همان‌طور که در غیر بالغ به کار می‌رود و استعمال می‌شود، گاهی هم در عبد استعمال می‌شود. واژه غلام، دو استعمال در روایات دارد. گاهی منظور غیر بالغ است. گاهی منظور غیر حر است. یعنی عبد است. اگر این احتمال دوم باشد، تبعاً از موضوع بحث ما خارج می‌شود.

#### شاهدی برای ترجیح احتمال دوم

ذیل روایات می‌گوید: (**يا إسحاق إن كنت تدري حدّ ما أجرم فأقم الحدّ فيه**) اگر کاری که او کرده حدی از حدود الهی دارد، مثل شرب خمر. این تخلف و نافرمانی و دستور تو نیست. که مثلاً بگویی: برو آب بیاور و او نیاورد. مثلاً ادب را رعایت کن، رعایت نکرده است. بلکه او حدودالله را سرپیچی کرده است. می‌فرماید: اگر این‌طور است، حد بر او جاری بکن. مسلم است که در غلام و صبی حد جاری نمی‌شود. اینکه می‌گوید: اگر کار او استحقاق حد دارد، حد بر او جاری بکن و اما اگر استحقاق حد ندارد، حداکثر آن پنج ضربه است. این معنایش این است که موضوع سخن کسی است که ممکن است حد بر او جاری بشود و غیر بالغ که حد ندارد. پس منظور این روایت عبد است. این قرینه‌ای است که ذیل این حدیث است. این جمله که می‌فرماید: (**یا اسحاق فی کنت تدری حد ما اجرم فاقم الحد فیه فلا تعد حدودالله**)، این کلام را ظاهر می‌کند، در عبد و کسی که امکان اجرای

حدود در مورد او هست. و الّا اصلاً در مورد غیر بالغ حدی جاری نمی‌شود.

#### دو نوع تخلف عبد

 درواقع امام این‌طور می‌خواهند بفهمانند که: عبد دو نوع تخلف و گناه می‌تواند انجام بدهد.

* یک تخلفی که در حدودالله است و در جایی است که فرمان خدا را زیر پا گذاشته، مثل شرب خمر و... در این مورد می‌گوید: حد را جاری بکن.
* یک تخلفی هم غیر از حدودالله است، در این صورت، می‌توان حداکثر پنج ضربه به عبد زد. پس این مربوط به عبد است نه غلام صبی و غیر بالغی که پدر یا معلم می‌خواهد او را تأدیب کند.

این شاهد را آوردند که این روایت از محل کلام خارج است، و بعید نیست که شاهد درست باشد. ممکن است توجیهاتی ذکر کنیم و حرف خودمان را اثبات کنیم ولی حقیقت این است که این قرینه برای ما قطع می‌آورد که مربوط به عبد است، و از محل کلام خارج می‌شود. اگر هم اطمینان آور نباشد، لااقل شبهه ایجاد می‌کند و درواقع مجمل می‌شود و دیگر نمی‌شود به این روایت، در باب غیر بالغ تمسک کرد. علاوه بر اینکه خیلی هم نیازی به این روایت نداریم، چون آن روایت دیگر هم بود، که پنج و شش ضربه را اثبات می‌کرد ولی بودونبود آن خیلی تأثیر ندارد. درهرحال اظهر این است که مربوط به عبد است، ولی اگر نباشد لااقل مجمل می‌شود. حتی اگر بگوییم نه، غیر بالغ را هم شامل می‌شود، باز می‌شود همان روایتی که می‌گوید، پنج تا و شش تا. این روایت را خیلی وارد در عرصه و موضوع بحث نکنیم، چون تغییری در نتیجه‌گیری ما ایجاد نمی‌کند. بنابراین همین حدود سه روایت در باب ضرب صبی در مقام تأدیب هست، که ملاحظه کردید. آن دو روایتی که اصل بحث بود، یکی می‌گفت: خمسه او سته، و یکی هم می‌گوید: فوق ثلاث ضربات، اگر کسی آن روایت دوم سکونی را سنداً نپذیرد، در این صورت فقط روایت پنج تا و شش تا می‌ماند و مطلق است و می‌تواند حکم بکند.

#### تفاسیر و تحلیل‌هایی از دو روایت

 در تفسیر و تحلیل این دو روایت حدود سه نظر وجود دارد. که ما باید یکی از این‌ها را انتخاب کنیم.

* یک نظر این است که این تعیین سه تا یا پنج تا یا شش تا از باب یک مثال است. و گفته شده، اصلاً اصحاب اعراض کردند، یکی اینکه این از باب مثال است، و به خصوص که حضرت اینجا می‌فرماید، پنج تا یا شش تا، اینکه مردد می‌کند، یعنی در همین حدود. یعنی درواقع کنایه به این است که در اختیار ولی است و ولی باید انتخاب بکند. حالا به صورت عادی و متعارف می‌گوید: پنج تا یا شش تا. پس این تعیین حدود و مقدار در این موارد، تعیین قاطع و جاذب نیست. بلکه از باب مثال است. و روح روایت درواقع می‌خواهد بگوید، به اختیار ولی طفل، پدر و معلم است. این احتمال، خلاف ظاهر است و درست نیست. به خصوص اگر روایت سکونی را ببینیم که آنجا حضرت می‌فرماید،(**ان ضربکم فوق ثلاث ضربات اقص منه**) من قصاصش می‌کنم. این به معنای عنایت و تأکید در مورد عدد است. حمل عدد پنج و شش و سه بر اینکه به‌عنوان‌مثال ذکر شده است و حضرت درواقع می‌خواهد بگوید: دست ولی است اما سعی می‌کند کمتر باشد. لذا حضرت از باب رجحان یک عددی را ذکر می‌کند. نه اینکه بخواهد الزامی بر آن باشد. این خلاف ظاهر است.. یک شبهه دیگری هم آمده که بعضی مثل آقای تبریزی و آقای فاضل و بعضی بزرگان دیگر دارند، این است که تعیین این حدود مورد اعراض مشهور است. مشهور نیامدند تحدید کنند به پنج تا یا سه تا، بلکه می‌گویند به اختیار ولی است. چون خیلی از کلمات فقها به اختیار ولی است و لذا از این روایت اعراض شده است. این اعراض را هم احراز نکردیم، چون اختلاف اقوال در خود قدما هم بوده است. ممکن است بعضی گفته باشند: به ید ولی است اما معلوم نیست آن کسی که این را گفته دلیلش کنار گذاشتن روایت بوده باشد بلکه احتمالاً این را حمل بر سبیل مثال کرده است، یعنی مبنایش آن است که گفتیم و ما آن مبنا را ما جواب دادیم. اعراض مشهور در آنجایی است که برنگردد به اینکه او یک جمعی یا فهمی از روایت داشته که ما قبول نداریم. باید بگوییم اعراض کرده به خاطر نکته‌ای که ما اطلاع نداریم پس اولاً به صورت جزم نمی‌توان گفت که همه مشهور ، قول چهارم را قبول دارند. ثانیاً اگر این‌طور باشد، احتمالاً به نوع تفسیرشان از این روایت برمی‌گردد. ما تفسیرشان را که قبول نداریم، پس دیگر اعراضش ارزش ندارد. و لذا اعراض مشهور را قبول نداریم. سؤالی که ممکن است گفته بشود این است که این تحدید، تحدید رجحانی است. یعنی می‌گوید پنج تا یا شش تا یا سه تا ولی این از باب رجحان است. یعنی می‌گوید بهتر است که بیش از این نرود. این هم می‌گوییم که باز خلاف قاعده است. برای اینکه ظهور این است که دارد الزام می‌کند، می‌گوید این اندازه است و این اصل است. حمل این بر رجحان خلاف ظاهر است و ظاهرش الزام است. به خصوص روایت سکونی که می‌گوید: اگر بیشتر باشد اقتص منه، این روایت خیلی ظهور در الزام دارد. آن رفقی که در روایت حماد است، ظهور در رجحان ندارد، می‌خواهد بگوید پنج تا یا شش تا حداکثر است. منتها در همین مقدار هم رفق و مدارا داشته باشد. یعنی تا می‌شود، به حداکثر نرسد. بنابراین قرینه‌ای هم برای رجحان در کار نیست.

#### جمع بین دو روایت

جمع بین این دو روایت، دو قسم دارد: یکی جمع دو عدد در یک روایت، در این صورت، همان اکثر، مبنا می‌شود. این مانعی ندارد. اما جمع بین دو عدد در دو روایت مثل اینکه روایت حماد می‌گوید: شش، آن روایت می‌گوید، سه. جمع بین این دو تا چطور می‌شود؟ آقای خویی اینجا دو نوع جمع می‌کند. مرحوم آقای خویی حمل اطلاق و تقییدی می‌کنند. می‌گویند ادب صبی شش تاست که روایت اول حماد است. این روایت، مطلق است. یعنی مطلق ولی می‌گوید شش تا می‌تواند. اما روایت دوم که روایت سکونی باشد موضوعش معلم است. معلم یکی از اولیای طفل است.مطلق که ولی است می‌تواند شش تا بزند، یعنی پدر و مادر و جد. اما معلم نمی‌تواند شش ضربه بزند، او محدود شده به سه ضربه. و لذا آقای خویی این نظر را دادند. بعضی گفتند: آن‌ها که این فرق را نگذاشتند، از باب این است که می‌گویند: این عددها، حمل بر مثال است و دست ولی است، و به خاطر همین مثل آقای خویی جمع نکردند. و الّا علی‌القاعده این جمع آقای خویی، جمع درستی است. یعنی اگر ما سند این روایات را پذیرفتیم و گفتیم: از این روایات، اعراض هم نشده است.در این صورت حدی که تعیین شده است، الزامی است. آن وقت بین این دو، باید جمع به اطلاق و تقیید کرد. از این جهت است که ما در این بحث، نظر آقای خویی را می‌پذیریم، برخلاف شرایع و حضرت امام(ره) که می‌گویند: به دست ولی است. یا آقای تبریزی و امثال این‌ها غالباً یک نظرات دیگری داده‌اند. نظر فنی، همان نظریه آقای خویی است.

### نتیجه بحث

نتیجه بحث این می‌شود که اگر طفل و غیر بالغ، گناهی از گناهان موجب حد را انجام بدهد، تعزیر دارد. اگر گناهی انجام بدهد از نوعی که تعزیر دارد برای او هم تعزیر دارد. اما در مقام تأدیب، معلم تا سه ضربه می‌تواند بزند و غیر معلم از اولیای طفل هم تا شش ضربه. یتیم هم همین حکم را دارد. ولی روایتی می‌فرماید: اگر یتیمی در ولایت تو بود، ادبش می‌کنی به همان روشی که بچه‌هایت را ادب می‌کنی که همین حکم تا شش ضربه برای او هم هست. این هم از باب تأدیب صبی است.

1. . تحریر الوسیله، ج‌2، ص: 477 [↑](#footnote-ref-1)
2. . همان [↑](#footnote-ref-2)
3. . وسائل الشيعة، ج‌28، ص: 372 [↑](#footnote-ref-3)
4. . وسائل الشيعة، ج‌28، ص: 372 [↑](#footnote-ref-4)
5. . وسائل الشيعة، ج‌28، ص: 51

 [↑](#footnote-ref-5)